

"حزب واحد" در ستیزه با مواضع چپ

پیش از پرداخت به اصل موضوع، یک آشفته گی مسلط بر حالت برخی از تشکل های بر خاسته از حزبی های دیروز بویژه آنانی که خواهان وحدت اند یاد دهانی می گردد.

با وجود گذشت زمان طولانی تجربه، رزم و پیکار سیاسی، برداشت شماری از سیاست کاران "حزبی" از مسایل مبرم و اوامریکه که خود بیرون می کشند، تا آنجا پیش پا افتاده و نگرش ها آنقدر سطحی اند که از وزن، جاذبه و درون مایه لازم فاصله بعید دارند. به رسم مثال، آنها بجای اینکه اراده وحدت خواهی خود را مبرهن و مستدل سازند و حقانیت راه منتخب را توضیح دهند، طی طریق موعظه میانتهی پارینه، حال و آینده کرده، ضمن عامگوئی ها و در واقع اظهار بی خبری از واقعیت های عینی درون اجتماع بر منتقدین می ستیزند و آنها را ماجراجو و خصومت گر می نامند.

وحدت سازمانی، اگر از وصلت اندیشه و عمل بر پایه رابطه منطقی با وضعیت عینی جامعه مایه گیرد، بر بستر آئین و اصول معین فکری - سیاسی ریخت و بافت یابد و هویت سیاسی سازمان نو ظهور را به روشنی کامل تبارز دهد بدون تردید ارزش حمایت دارد ولی، اگر به بهانه وحدت، سازش و معامله در انگاره رقم خورد تا یک نمایش سیاسی راه اندازی شود، اینگونه وحدت را باید با کلام رسا به انتقاد گرفت.

نگارنده در نوشته قبلی زیر عنوان "گذشته و امروز چپ افغانی ۰۰۰" با نقد شیوه وحدت گری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان مسئله "اصول" را که در چنین موارد خیلی بهامند است، مطرح نمود. آنجا اذعان گردید که یکی از این دو، اگر تمنای هم آئی با آن دیگر را در خیال می پروراند، باید روی اصول و پالیسی قبلاً انتخاب کرده پا گذارد و مسئولیت پی آمد آنرا متقبل شود، به گونه ای که: شاخه حزب متحد ملی از انتخاب طرف "جهاد" و "بازار" ندامت کند، در برابر زحمتکشان افغانستان بخاطر آنچه که "جهاد" و "بازار" بر سرشان آورده به حیث هواخواه و همکار سیاسی ستون های ارتجاعی پوزش طلبد و راه نهضت فراگیر را بر گزیند. برعکس، شاخه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، از ادعای "چپ" و داد جوئی

انصراف ورزد، تسلیم طریق راست و انحرافی حزب متحد ملی گردد تا هر دو یک ساختار واحد حزبی منطبق سیاست "پراگماتیک" مد روز را به میان آورند.

صواب بود اگر گرایش "چپ دموکراتیک" نهضت فراگیر بر راست گرائی مشهود حزب متحد ملی غلبه می یافت و یک تشکل دارای خط چپ میانه به میدان می آمد که می توانست دست آوردی، انگار اندکی، برای جنبش ترقیخواه و چپ دموکراتیک افغانستان محسوب گردد.

از یاد نرود که موسسین و فعالین هر دو سازمان وحدت گر، از آوان تاسیس و نیز در ادامه سالهای فعالیت، برنامه های متقابل و متضاد را دنبال نمودند. یکی در جایگاه ارضای خاطر بازمانده های چپ و عدالت خواه حزب دموکراتیک خلق افغانستان قد افراشت و آن دیگری، حرکت های متجلی منافع زحمتکشان افغانستان را رسم پوسیده پارین خواند و با تمام قوت فکری، سیاسی و رسانه ای، تصویر وارونه ای از چپ افغانی ترسیم کرد.

نخستین نشانه های روند شکل یابی "حزب واحد" می رسانند که طریقت انحرافی و پر از ابهام حزب متحد ملی، گرایش های چپ نهضت فراگیر را به تدریج می بلعد و "حزب واحد" را بسوی استحاله به یک تشکل ضد چپ، پدیده سیاسی مجرد و بی اثر سوق می دهد.

هویداست که سازمان ها، تشکل ها و حلقات سیاسی بر مبنای اساسنامه، عملنامه، نشرات، اعلامیه ها و سخنرانی های رهبران و مسئولان صلاحیت دار شناسائی می گردند. برهان آنچه در بالا تذکر یافت در نمونه زیر وضاحت می یابد.

محمد داوود رزمیاری رئیس شورای اروپائی "حزب واحد" و قبلاً رئیس بخش اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، طی نشست پالتاکی شام جمعه، مورخ ۱۲ مارچ سال روان مسیحی، در باره پروسه ایجاد "حزب واحد" ابراز نظر نمود که مکثی بر آن صورت می گیرد.

اینکه سخنران را "یک مقدار مشکل" بود از کجا شروع و کجا صحبت خود را ختم کند، برای بحث حاضر حایز اهمیت نیست ولی خالی از فایده نیز نیست اگر تذکر یابد که رهبران، رؤسا و مسئولین رده های بالائی احزاب و سازمان های سیاسی، چه گفتاری سخن گویند یا نوشتاری، بنا بر اهمیت و پرستیژ مقام و استلزام مسئولیت سازمانی، از پیش آماده می شوند و می دانند از کجا آغاز و در کجا ختم کنند.

رئیس شورای اروپائی "حزب واحد"، بخشی از نطقش را برای یورش بر مواضع نیروهای چپ دموکراتیک افغانی صرف نمود که نیازمند تبصره است:

در نطق مذکور، به پیشینه‌ی حزبی، دوران حاکمیت حزب با "تلخی‌ها" و "شیرینی‌ها" و فروپاشی نظام تماس صورت گرفت که معمول برآمد ها در تریبون‌های حزبی - سیاسی است ولی این نطق، تحلیل روشنی از وقایع آن برهه و رابطه آنها با گام‌گذاری‌های سیاسی امروز ارایه نداد. اینجا تاریخ‌نگاری منظور نیست ولی زمانیکه حرف دیروز و امروز به میان می‌آید، باید به درس‌ها و تجارب تاریخ و رابطه آنها با شرایط امروز وقعی گذاشته شود و توضیح کوتاه اما پر محتوا پیشکش گردد.

سخنران ضمن ارایه توضیحات در باره "وحدت"، نظریات انتقادی شماری از نگارنده‌گان چپ‌نگر در واکنش به این پروسه را، "خصومت‌های سیاسی و شخصی" نامید. در صورت فراخوان همسنگران - اعضای خانواده‌ی حزبی دیروز به اظهار نظر، روبرویی با انتقاد صریح نیز باید دور از انتظار تلقی نشده و تحمل گردد. او ابراز نگرانی می‌نماید که "وحدت ما نباید موجب خصومت کسی شود" ولی صریحاً نمی‌گوید که کی‌ها در برابر وحدت آنها خصومت می‌ورزند. اگر دید انتقادی برخی تشکل‌های چپ دموکراتیک برخاسته از حزب دیروز و یا نگارنده‌گان مربوطه منظور سخنران است، خصمانه‌نامیدن آن مبنائی ندارد.

حرکت‌های وحدت‌خواهانه دوجانبه یا چندین‌جانبه بین سازمان‌های سیاسی منجمله سازمان‌های برخاسته از حزب دیروز جزئی از روال عادی فعالیت‌های سیاسی محاسبه می‌گردند که انگیزه‌ای برای خصومت نمی‌آفرینند و اگر وحدت‌گران، واکنش‌های انتقادی را خصومت می‌پندارند، مشکل را باید در پنداشت خود جستجو نمایند. آنچه به وحدت حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ارتباط می‌گیرد، کار آن دو سازمان بوده و یک پروسه‌ی مروج سیاسی بشمار می‌رود که نباید پیرامون آن هیاهو برپا کرد. هرگونه خصومت بر ضد آن نیز وجه منطقی ندارد، ولی حق انتقاد محفوظ است.

دو سازمان سیاسی می‌خواهند وحدت کنند که اگر بدان رسند، حزب جدیدی با کمیت بیشتر بوجود خواهد آمد. این امر بدون شک یک دست‌آورد تشکیلاتی برای هر دو سازمان محسوب خواهد شد. افزون بر آن این وحدت، نخستین اقدامی از این نوع در سال‌های اخیر نیست. قبلاً نیز اقداماتی در جهت هم‌آئی تشکیلاتی یکی از متحدین سیاسی حزب پیشین با برخی حلقه‌های روشنفکر (حزب آزادگان) و ادغام تشکل‌های از حزبی‌های دیروز در سازمان واحد (حزب ترقی وطن) بعمل آمده است.

مستلزم تاکید است که هرگاه نیروهای مترقی و چپ افغانستان با ایجاد تشکل جدید و یا وحدت سازمان‌های موجود، به بنیانگذاری حزب سراسری زحمتکشان توفیق یابند آنگاه رستگاری بزرگی را نصیب شده‌اند. وحدت‌گری‌های در حال جریان سازمان‌های سیاسی افغانی، امر روتین سیاسی‌اند که در آینده نیز بوقوع خواهند پیوست.

وحدت "حزب متحد ملی - نهضت فراگیر" بنا بر چگونگی شکل‌پیدایش و انکشاف هر دو سازمان، همانگونه که در بالا تذکر یافت، در نگارش "گذشته و امروز چپ افغانی ۲۰۰۰" در اختصار به بررسی گرفته شده است.

در باب تدویر کنگره، سخنران را تصور بر آنست که "کنگره شخصی و فامیلی ما نیست، کنگره حزب واحد نیست، کنگره متعلق به همه ماست ۲۰۰۰" منظور "همه ما" به گمان اغلب سازمان‌ها و افراد متعلق به جناح پرچم حزب دیروز دموکراتیک خلق افغانستان‌اند. "کنگره متعلق به همه ما" می‌تواند یک بیان خوشبینانه و عاطفی تلقی گردد که جنبه‌های ریالیستی و زمینه‌های اجرائی آن خیلی محدود‌اند.

نخست - اشاعه مفکوره صرفاً سلیقه‌ای بودن اختلافات اعضای حزب دیروز با در نظر داشت آنچه که واقعاً در ذهن، روان و رفتار آنها جاگزین شده است از واقعیت جاری دور می‌ماند. اختلافات در موارد فراوانی از مرز سلیقه فراتر می‌روند و صفت ماهیتی و سرشتی می‌گیرند. تنها در میان بازمانده‌های جناح پرچم، گذشته از سلیقه، وفاداری احساسی نسبت به رهبران دیروز و وابستگی‌های معین امروز؛ برداشت‌های گوناگونی از حوادث سه دهه اخیر، وقایع سیاسی روز و اینکه در آینده چه خواهد شد وجود دارند. این اختلافات اصولی‌اند. در غیر آن، آنها در ده - پانزده سازمان و حلقه متفرق نمی‌شدند و بخش بزرگ جناح پرچم که در کمیت، چندین برابر از تمام اعضای سازمان‌های موجود است، پراکنده به حاشیه نمی‌رفت.

بدون شک اختلافات در میان حزبی‌های دیروز قطعاً آشتی‌ناپذیر نبوده در بستر رویداد‌های سیاسی، زمینه‌های حل خواهند یافت اما جمع‌آوری آنها در یک حزب واحد و در یک "کنگره متعلق به همه ما" در وضعیت کنونی، دشوار و دور از احتمال به نظر می‌رسد.

دو - روشی که "حزب واحد" برای تدارک و برگزاری کنگره اختیار نموده، در پراتیک سیاسی سابقه ندارد. ابتدا دوسازمان با هم یکی شدند که پرسشی بر نمی‌انگیزد. حال بی‌آنکه پروسه تا وحدت عملی این دوسازمان و پیدایش واقعی حزب واحد در یک کنگره ادامه یابد، طرح کنگره

موسس "متعلق به همهء ما و شما" پیشکش گردیده است • هنوز یک کار بسر نرسیده، به کارها توسل می جویند •

اگر حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بعد از توافق اصولی با دیگر سازمان ها، کنگرهء "همهء ما و شما" را عنوان می نمودند آنوقت حق با آنها می بود • می گویند که تلاش کردند ولی نشد، طبعاً نمی شد، چونکه اصل ها در حال حاضر باهم گره نمی خورند • با فراخوان ها به تنهایی، نمی توان کنگرهء "همهء ما" را برگزار نمود، باید راه های همسوئی بر پایهء وحدت اصل ها جستجو کردند •

هر نوع تفکری مبنی بر اینکه > کنگرهء "همهء ما" دایر می گردد، هر که می آید بیاید، نمی آید نیاید< از جدیت سیاسی خالی است، و آن، دیگر کنگرهء "همهء ما" نیست •

سوال سخنران، "آیا تدویر کنگره هر روز، هر ماه و هر سال ممکن است؟" هدف روشنی را افاده نمی دهد زیرا خواستن و توانستن تدویر متداوم کنگره ها دور از امکان است، ولی بیان " اگر هر کس کنگره دایر کند تعداد به ده ها می رسد"، پیام تعجب آور و غیر قابل درک را حمل می کند، یعنی؛ حال که "حزب واحد" تصمیم تدویر کنگره دارد، دیگران از راه برگردند، از فعالیت مستقل منصرف شوند و به آن بپیوندند • <وقتی ما کنگره دایر می کنیم شما دیگر چرا؟> • فهمیده نشد که شمار کنگرهء دیگران اگر به ده ها یا صدها رسد، چه نسبت و رابطه ای با "حزب واحد" دارد؟ جالب اینکه سخنران میپرسد، ". . . شما بگوئید کنگره، اسم دیگری بگذارید، ما یا دیگران به چه عنوان در آن شرکت کنیم . . . به چه عنوان ما را دعوت میکنید؟". دانسته نشد که مقصد چیست؟ یعنی تنها "حزب متحد ملی - نهضت فراگیر" حق تدویر کنگره دارد و آن، "کنگروه ما و شما" است و اگر دیگران دایر کنند بی عنوان است. چنین طرز تفکر را در سیاست انحصار طلبی می گویند، انحصار طلبی که انحصار طلبان را دلهره خواهد ساخت • دیگران به آن وقعی نمی گذارند • سخنران در ادامهء صحبت که منظورش چپ افغانی است بیان نمود: "بعضی فقط و فقط دیروز را مطرح می سازند نه آینده را" • این ادعا صحت ندارد • هیچ سازمان سیاسی چپ تا کنون بین دیروز و آینده خط قرمز نکشیده است •

حزب دموکراتیک خلق افغانستان درهم شکنی مناسبات اجتماعی قبیله ای - ماقبل فیودالی و ایجاد نظام سیاسی ملی - دموکراتیک مدنی را در برنامه اش گنجانید • چون راه درست رفتار نه گزید شکست خورد • آن مناسبات در نتیجهء شعله ور گردیدن جنگ، بروز افراطیت مذهبی و بحران های فزایندهء ناشی از آن، به مراتب پیچیده تر گردیده عمق و پهنای بیشتر یافته اند. در

چنین حالت، انسجام سازمانی دوباره نیروهای چپ به مثابه گردان سیاسی مطمئن، نیاز مبرم زمان است.

دشواری از این مسئله منشا می‌گیرد که بازتاب رشته‌ای ارتباط بین گذشته و آینده، قربانی برداشت‌های سلیقه‌ای و فرایند‌های ذهنی می‌گردد.

سخنران بیان میدارد که "وقتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تأسیس شد، در افغانستان حضور قوای خارجی نبود، دموکراسی ظاهر شاه اعلان شده بود، در مبارزات انتخاباتی شرکت کردیم، فراکسیون پارلمانی داشتیم، نشرات خلق و پرچم بود و... امروز در افغانستان چهل کشور جهان حضور دارد، ناتو حضور دارد، بنیاد گرایان حضور دارد، و طالبان فردا پس فردا تشریف خواهد آوردند، (مگر امروز "تشریف" ندارند؟) "... کدام شعارهای چپ را مطرح میسازید، و کجا در جامعه ما جامعه عمل خواهد پوشید؟".

اصلاً چرا گزینش خط فکری چپ در مبارزه سیاسی، به وجود شکلی قدرت و حضور یا غیابت خارجی‌ها منوط گردد؟ بجا پنداشتن چپ در زمان شاه که کشور هنوز در دامن بنیادگرایی، طالب و ناتو نه افتاده بود، و نابجا دانستن آن در شرایط موجود، که خارجی‌ها، ناتو و طالبان در صحنه اند، با شناخت علمی از جامعه مغایرت روشن دارد. آموخته‌ها و اندوخته‌های چپ باید به درستی درک گردند. چپ نه زاده استقراری شکلی قدرت است و نه به حضور کشوری در کشوری بستگی دارد. **چپ را سیطره مناسبات غیر عادلانه اجتماعی متولد می‌سازد و رشد می‌دهد.**

در جوامعی که نابرابری‌های اجتماعی بیداد می‌کنند، داجوئی و دادستانی سیاسی به نفع قربانیان، مسلماً کتمان‌ناپذیر است. غیر از نیروی فکری - سیاسی چپ، مرجع متین، معتقد و تسلیم‌ناپذیر دیگری وجود دارد که بتواند منافع انسان‌ها و اقشار تهیدست و زحمت‌پذیر را در برابر لجام گسیخته‌گی و ظلمت حاکمیت زور و زر، وکالت کند؟

اگر به نقشه سیاسی - اجتماعی افغانستان امروز نظری افکنده شود، خط ضخیم تفریق و تفاوت دیده را خیره می‌سازد. قدرت مستکبر و مفسد جهادی - مافیائی - طالبی با سرپوشی امریکا و ناتو، یعنی اقلیت بسیار کوچک در اجتماع، مجرای تنفس آزاد برای اکثریت مردم افغانستان را تنگ ساخته، جامعه را به عذابگاه مردم مبدل ساخته است. اگر نه چپ، کدام مشی فکری - سیاسی می‌تواند بدون دو روئی و با متانت، منفعت اکثریت را منعکس سازد؟ آن شکل‌های سیاسی حزب دیروز که با توسل به دماغ‌گوزی و با بزرگنمایی حضور فزیک‌بی اثرشان در کشور، جعل اذهان

می کنند، چیزی تا اکنون بدست آورده اند؟ مگر حزب متحد ملی و نهضت فراگیر تا حالا دست آوردی دارند؟

افغانستان، اگر از بیان کلی تیره گی های مستولی بر آن انصراف شود، در واقع به دو جزیره متفرق تقسیم شده است: جزیره زور مندان و جزیره فرودستان • حال پرسش این است که ترقی خواهان افغان حقخواهی کدام جزیره را می گزینند؟

الترناتیف زورمندی و خشونت را افراد و تشکل های چپ برخاسته از حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارایه کرده اند و آن، رستاخیز جنبش چپ افغانی است •

سخنران، پیشبرد فعالیت های سیاسی در داخل یا خارج را مطرح نموده است • او اظهار می نماید که برخی ها (چیپی ها) بر دیکته سیاست از خارج پافشاری می نمایند و به عنوان مثال، به حرف "یکی از رفقا، دوستان - لینین هم در بیرون بود" تکیه می ورزد • مفهوم موضوع باید به درستی درک گردد • گزینش مرکز پیشبرد فعالیت های سیاسی دادخواهانه، امر دلخواه و انتخابی افراد و سازمان های سیاسی مترقی و چپ نیست بل جبری است که به نوع فضائی مسلط سیاسی در یک کشور بستگی دارد • اگر جو سیاسی، آلوده، مختنق و اجحاف آور است مرکز مبارزه به خارج انتقال می یابد و یا در خارج ایجاد می گردد تا از آنجا مبارزه سیاسی بر ضد اختناق و بخاطر استقرار دموکراسی سازمان یابد • در زمان لینین هم چنین بود و حالا هم چنین است • انتخاب مرکز مبارزه را به گونه انتزاعی و ذهنیگرانه مطلق ساختن، با اصول و فنون فعالیت سیاسی سازگاری ندارد •

سخنران در همین راستا می گوید، "چرا در داخل حضور ندارید؟ دولت را نمی پذیرید، قانون اساسی را نمی پذیرید، قوای خارجی را نمی پذیرید، مبارزه مسالمت آمیز را نمی پذیرید •••"

ادعای "مبارزه مسالمت را نمی پذیرید"، اگر هدف، افراد و تشکل های چپ حزب دیروز اند، یک بهتان تمام عیار است • مدعی، یکبار اسناد سازمانی و مواد نشراتی نهضت آینده افغانستان را بخواند •

مسایل حضور در داخل، پذیرش دولت و قانون اساسی، اندکی توضیح می گردند:

حضور در داخل را به حضور رهبری یا نهاد های رهبری یک سازمان سیاسی یا صرفاً به وجود شکلی و ثبت رسمی در ادارات دولتی، آنهم در نبود یک قانون اساسی دموکراتیک منحصر دانستن، ساده نگری بیش نیست • نیرو های متعهد و معتقد به اندیشه های چپ، هم از بازمانده های حزب

دیروز و هم خارج از حیطه آن با مشارکت نسل جدید، در بطن جامعه حضور دارند و به مبارزه ادامه می دهند. همین حالا نشرات بیرون مرزی چپ افغانی مشمول نشرات آنهاست که به حزب دیروز تعلق داشتند با تیراژ قابل ملاحظه در داخل کشور تکثیر و توزیع می کردند. اگر "چرا در داخل حضور ندارید" فریاد گردد، مگر فرشته های آسمانی یا احزاب ثبت شده دفاتر حکومتی اند که این رسالت روشنگری را انجام می دهند؟

یک واقعیت مسلم را نباید از نظر دور داشت؛ احزاب و سازمان های که برای تحقق آرمان های زحمتکشان افغانستان می رزمند، جایگاه خود را در میان زحمتکشان جستجو کرده و مرکز ثقل مبارزه و پیکار را آنجا منتقل می سازند چون راه دیگری سراغ نیست. عدم حضور عیان و عریان در خیابان های کابل یا عدم ثبت در وزارت عدلیه جهادی، غیابت کلی معنی نمی دهد. ولی آنده سازمان های که موجودیت فزیکتی درون مرزی و حضور شکلی خود را در متن و حوالی قدرت پوشالی، مظهر دفاع از منافع مردم عنوان می نمایند و منت می گذارند، عوامفریبی می کنند، بویژه افراد یا تجمع افرادی که درون مرزی دیگران را سرفرازی خود می شمارند در حالیکه خود فرسخ ها از مرز فاصله دارند، باورمندانه و صادقانه سخن نمی گویند.

حضور سازمانی - سیاسی نیروهای مترقی در داخل باید با سنگر مبارزه هدفمند، بسیج توده ها برای بیان رسای اعتراض در مقابل نابرابری ها و زشتی های مسلط اجتماعی پیوند یابد، در غیر آن واضح نیست مبارزه سیاسی چه معنی دارد؟ آیا رقص کتله ای به آهنگ قدرتمندان تیره اندیش، مبارزه حزبی - سیاسی ترقیخواهانه است؟

پذیرش دولت و قانون اساسی آن نه با شکل بلکه با ماهیت و سرشت این دو پدیده رابطه می گیرد. سیاست عملی، خاستگاه کدوری و روش اجرائی مامورین یک دولت، متجلی محتوای آن است. دولت کنونی افغانستان با تمام مرکبه هایش در سیاست داخلی، ضد مردمی، عامل بی عدالتی، بی ثباتی، غارت و زورگوئی و خادم یک اقلیت چپاولگر، و در سیاست خارجی تابع امریکا و ناتو است. خاستگاه کدوری آنرا در اکثریت قاطع، عناصر فاسد، منفعتجو و زر اندوز تشکیل می دهد. دست اندرکاران این دولت از هنگام پیدایش آن تا کنون، به استثنای رئیس جمهور، بارها تعویض شده اند ولی سودی در جهت بهبود وضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور بار نیامده، چون از زیربنا نابکار و عدالت ستیز است. پس چه استدلالی برای پذیرش چنین دولتی وجود دارد؟ چپ افغانی حاکمیت "پرولتاریای انگلیس، فرانسه و جرمنی" نمی خواهد و پرولتاریائی را مطرح نمی سازد بلکه انسجام نیروهای مترقی را به مقصد مبارزه در راه ایجاد یک دولت

دموکراتیک در افغانستان لازمی می شمارد. مگر این خواست، شعار ماجراجویانه و مائویستی است؟

قانون اساسی هر کشوری باید آزادی های فردی شهروندان را تضمین کامل نماید. آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی زبان، آزادی زنان و آزادی احزاب سیاسی سکولار، از ابتدائی ترین و ضروری ترین حقوق انسان به حساب می آیند. اگر به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نگاه شود وجه عقب گرایانه آن تمام این آزادی ها را منتفی می سازد. در سالهای اخیر ده ها ژورنالیست و نگارنده دگراندیش و منتقد بوسیله تفنگ بدستان وابسته حاکمیت، تهدید، تحقیر، توهین، اذیت یا به گلوله بسته شده اند. پرویز کامبخش را نخست به مرگ بعد به حبس طویل "طبق قانون" محکوم کردند چون رفتارش به طبع روحانیون متعصب نبود. محب بارش را به زندان افکنده اند چون حرف انتقادی به زبان آورده است. کارمندان رسانه های دولتی را به اتهام نگارش واژه های "ضد قانونی؟" فارسی سبکدوش می سازند. زنان در شهر ها، شهروندان درجه دوم و سوم و در دهات اصلاً بی درجه و ملکیت مردان اند چون تکیه گاه دادجویانه عدلی ندارند. دستگاه قضائی کشور با تعبیر ضد مدنی رخداد ها توسط روحانیت فاقد دانش حقوقی، متکی بر همین قانون اساسی اداره و سمتدهی می گردد. اگر حرکتی در اعتراض به خرافات و زورگویی حاکم سر زند بعد از کتک پولیس و امنیت ملی، پایانش در زندان است. احزاب سیاسی سکولار بویژه چپ جواز فعالیت نمی گیرند چون قانوناً "ضد اسلامی" شمرده میشوند. ضمانت حقوقی ابقای "هیولا" در افغانستان همین قانون اساسی است. اضافه بر آن، قانون اساسی موجود در کدام مرجع نماینده و مشروع تصویب گردیده که مشروعیت گیرد و شایسته پذیرش گردد؟ قانون را جمعیت متشکل از سران جهادی - روحانی و فرماندهان جنگی مجاهدین به نام "لویه جرگه"، با درج برخی ترکیب ها و واژه های حقوقی معاصر بنا بر فشار خارجی ها، جمعبندی نموده و برای تصویب آن اتحاف ادعیه کردند.

قانونی از اینگونه را باید پذیرا شد؟ و در کجای قانون اساسی افغانستان مزایا و ارزش های دموکراتیک به نظر می رسند که از آنها دفاع شود؟ ادعا های اصلاحات قانون در کلیشه کنونی اش، جز آرایش صوری آن ثمری دیگری نمی دهد و بدرد زدای رنج های بی پایان مردم افغانستان نمی خورد. در نتیجه، چنین قوانین به پذیرش نمی ارزند، آنها را باید از پیشین گفتار تا پسین گفتار بار دیگر نوشت.

پرسش، "ظرفیت فیزیکی و سیاسی دارید که در افغانستان در برابر هیولا قرار گیرید؟"، واقعاً حیرت می‌انگیزد. احتمالاً سخنران را عقیده بر آنست که به قصد قرار گیری در برابر هیولا، باید خود هیولا شد یا در انتظار مرگش نشست. برای براندازی هیولا نیاز به خود هیولا شدن یا نشستن در انتظار مرگ او نیست. ظرفیت انسانی جامعه و باور به ارزش های انسانیت چنین امکان را فراهم می‌سازد. ظرفیت انسانی برای تحقق اهداف سیاسی، در مبارزه روشنگرانه و توده ای پرورش و بسیج می‌یابد. مقاومت و مبارزه سیاسی توده ها در امتداد تاریخ، هیولاهای فراوانی را به زانو در آورده است، کفایت به این امر باور راسخ پیدا کرد و دست بکار شد. این مأمول به تقبل زحمت و قربانی نیاز دارد و الی بهتر است به گوشه‌ء گرم کاشانه پناه برد و بقیه‌ء حیات را آسوده و بی درد سپری کرد.

سخنران سعی کرده است بر طالبان و چپ افغانی مرور مقایسوی نماید. به گمان او، "اینها چه کردند؟... او راست، این چپ".

نخست طالبان را "راست" تلقی کردن، افراطی یا هر نوع دیگر، گواه نقص آگاهی از جامعه شناسی علمی است.

مفاهیم راست و چپ بر نماینده گی فکری - سیاسی از منافع متضاد در مناسبات اجتماعی اطلاق می‌گردند که سابقه کاربرد بیشتر از دونیم سده دارند و وجه تسمیه‌ء گروه های که صرفاً در محور دیدگاه های خالص مذهبی گردهم می‌آیند نیستند. چنین گروه های در گذشته نیز وجود داشتند ولی هیچگاهی در واژه نامه های سیاسی، "راست" نامیده نشده اند.

طالبان گروه مسلح مذهبی اند که از عایله، قبیله، لایه و طبقه‌ء اجتماعی مشخصی نماینده گی سیاسی نمی‌کنند بلکه برای اعادهء حاکمیت مطلقه‌ء مذهب از نوع خلافت وهله‌ء ظهور اسلام می‌جنگند. برای طالبان ایجاد نظم کشاورزی - صنعتی، مالی - مالیاتی و برقراری دیگر معیار های نظام اقتصادی بشمول نظامهای سیاسی معمول زمان ما اهمیتی ندارد. برای آنها خانه نشینی زنان، قیافه "اسلامی" و عبادت مردان و جمع آوری اجباری عشر و ذکات مهم اند. به گروه طالبان تنها نام "افراطیون مسلح مذهبی" می‌توان داد و بس.

دو دیگر، مقایسه‌ء عملکرد طالبان با روش مبارزاتی نیروها و اندیشمندان چپ افغانی، در قالب سالم اندیشی سیاسی نمی‌گنجد. آنانیکه ادعای روشن اندیشی و روشنگری دارند بویژه آنانیکه تشکل های مترقی را رهبری می‌نمایند، چگونه طالبان و نیروهای چپ - دهشت افگنی و عدالت خواهی را دو سوی یک افق می‌بینند؟ افزون بر آن برداشت سخنران در قبال مواضع طالبان و نیروهای

چپ نسبت به رژیم و حضور قوت های نظامی خارجی نیز بی اساس است • نمی شود تنها موضوع را به "آنها هم رژیم نمی خواهند، قوای خارجی نمی خواهند" خلاصه کرد • به تفاوت ماهیتی مسئله نیز باید توجه مبذول داشت • طالبان به مقصد استقرار حاکمیت خود با رژیم مخالف اند، اما نیروهای چپ برای استقرار حاکمیت مشارکتی دموکراتیک اکثریت زحمتکش جامعه می رزمند • طالبان بر خروج فوری قوت های نظامی خارجی تاکید می ورزند در حالیکه نیروهای چپ در این رابطه نظر دیگر دارند • از آنجمله نهضت آینده افغانستان "خواهان توظیف اختصاصی قوای خارجی در جهت تامین صلح پایدار، ریشه کن کردن تروریسم و برچیدن کانون های بنیاد گرائی - (از مرامنامه نهضت)"، ایجاد ارتش و پلیس نیرومند منزله از تاثیرات و گرایش های جهادی، قومی، سمتی و زبانی و آموزش و پرورش آنها با روحیه سالم دفاع از میهن و امنیت مردم است • دسترسی به این هدف ضرورت ادامه حضور نیروهای نظامی خارجی را مرفوع ساخته شرایط خروج سریع آنها را فراهم می سازد •

رفتار کنونی قوای امریکا - ناتو که خود به حامیان علنی و پنهانی رژیم فاسد مافیائی، بنیاد گرائی و انارشی مبدل شده اند و در بسا موارد مسبب گسترش بحران و بی امنیتی می گردند سزاوار تقبیح است • اگر وضع نا هنجار و اسفناک به منوال کنونی ادامه یابد و علامت پایان آن در چشم انداز نتابد، از بودن نبودن بهتر است •

و سخن آخر: نگارنده روی این موضوع که "هیچ کس حاضر نشد بگوید که دوغ من ترش است"، با سخنران توافق نظر دارد •

"دوغ" را دروغ رکلام می کنند، اگر افشا شود تقصیر خریدار است چون آن مظلوم ندانسته که "شیرین" رکلام کردن ها، "ترش" فروشان را عادت بود •

تذکر:

نوشته بالا به اساس سخنرانی ثبت شده محمد داوود رزمیار در نشست پالتاکی ۱۲ مارچ که یکی از دوستان به نگارنده فرستاده، تهیه گردیده است •

www.ayenda.org